



۲۰۱۷/۰۴/۰۹



ولی احمد نوری

افغان و افغانستان

(یک)

و حساسیت دشمنان در برابر هویت ملی و زبان زیبای دری

یکی از زیباترین غزل های حضرت خواجه شمس الدین محمد "حافظ"، شاعر خاطره ها و قریب دل ها به خاطر پنهان سازی اصلیت، سلاست و زیبایی زبان "دری" افغانستان جعل گردیده است

بخوانیم!!

اصل غزل حافظ:

نه هر که آینه سازد، سکندری داند
کلاه داری و آیین سروری داند
که خواجه خود روش بنده پروری داند
که در گدا صفتی، کیمیاگری داند
و گر نه هرکه تو بینی، ستم گری داند
که آدمی بچه ای شیوه پری داند
نه هر که سر بتراشد قلندری داند
که قدر گوهر یک دانه جوهری داند
جهان بگیرد اگر دادگستری داند
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

نه هر که چهره برافروخت، دلبری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست
تو بندگی، چو گدایان، به شرط مزد مکن
غلام همت آن رند عافیت سوزم
وفا و عهد نکو باشد ار بیاموزی
بباختم دل دیوانه و ندانستم
هزار نکته باریک تر ز مو این جاست
مدار نقطه بینش ز خال توست مرا
به قد و چهره، هر آنکس که شاه خوبان شد
[ز شعر دلکش حافظ کسی بُود آگاه

بند دوم مصراع آخر این غزل از طرف میگلومن (۱) های ایران چنین جعل شده است:

۱- میگلومن در زبان های لاتین به شمول زبان فرانسوی که من آشنا هستم به اشخاصی گفته می شود که دچار خود بزرگ بینی شده باشند و یا به جنون خود بزرگ بینی مبتلا شده باشند.

[ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه ** که لطف نکته و سر سخنوری داند]

برای صحت گفته بالا لطفاً به این لینک، کلیک فرمائید و اصل این ساخته کاری را ببینید:

<http://www.m->

[falaki.com/home/index.php?option=com_content&view=article&id=۵۵&Itemid=۲۲-۳۶-۱۳-۲۷-۰۴-۵۳:۲۰۱۱&catid=۳۳-۵۴-۰۸](http://www.falaki.com/home/index.php?option=com_content&view=article&id=۵۵&Itemid=۲۲-۳۶-۱۳-۲۷-۰۴-۵۳:۲۰۱۱&catid=۳۳-۵۴-۰۸)

نام مبارک افغان و اسم با شکوه افغانستان

برویم به سوی زنده یاد علامه اقبال بزرگ و زبان دلپسند [دری] و ذکری از نام مقدس افغان

در غزلی که برای اعلیحضرت محمد نادر شاه سروده است:

**** * ****

خوش بیا ای نکته دان خاوری ای که می زبید ترا حرف دری

محرم رازیم با ما راز گوی آنچه میدانی ز افغان (۲) باز گوی

چگونه میتوان قبول کرد که علامه اقبال بزرگ در بالا از لفظ دری گپ بزند و در پایان (ایران) (۳)

**** * ****

حالا برویم

به سوی جاویدان مرد افغان حضرت استاد خلیل الله «خلیلی»

ملک اشعرای زمان سلطنت فرخنده اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بابای ملت

"افغان" در شعری که به مناسبت هفتادمین سال استقلال افغانستان (۱۹۴۹م) سروده است

پیام دوره آزادگی "افغان" گفت نوید مقدم عید، سرور ایشان گفت

۲- باید بیدار بود که همان طوری که برادران ایرانی ما شعر حضرت حافظ شیراز را در قسمت ستایش وی از زبان دری دست کاری کرده اند، در بیت چهارم این شعر اقبال هم اسم مقدس (افغان) را به (ایران) تغییر داده اند.

۳- یک لحظه هم فکر نکرده اند که در زمانی که اقبال این شعر را سروده است هنوز نام این کشور (فارس) بود و صرف در سال ۱۳۱۴ شمسی مطابق ۱۹۳۵ میلادی به (ایران) تعویض شده بود که در آن وقت علامه اقبال خاک شده بود و نمی توانست جعلکار را به محکمه بکشاند. این دیوان جعل شده اشعار اقبال در سال ۱۳۴۳ - ۱۹۶۴ میلادی در ایران چاپ شده است. ببینید وقتی دستگاهی به جعلکاری دو کلمه، به اصطلاح خود ایرانی ها (واژه) یعنی (دری) و (افغان) دست بازی نماید چرا به جعل بزرگترین عالم، متصوف و خطیب کم همتا که علامه سید جمال الدین افغان است، دست نزنند.

بداد مزده و هنگامه شهيدان گفتم
بمن ز حالت آن کوکب درخشان گفتم
که اين ستاره رخشنده بر کنار افق
به رنگ شعله آتش که کرده است تتق
بناز ای هموطن! ای مایه روان امروز
که گشت دوره اقبال ما جوان امروز
صبا ببر تو ز گلهاي گلستان امروز
به مشهد شهدای وطن فشان امروز
به یاد تهنیت جشن ملی **افغان**
به روح پاک شهيدان سلام ما برسان

این معروضه را با حسن ختامی می آرایم که عبارت از تقدیم قسمتی کوتاهی از شعر آسمانی ایست که از طبع سرشار و قلم با اعتبار استاد بزرگ در موقع به خاک سپاری مجدد تابوت سید جمال الدین **افغان** در وطن در محوطه پوهنتون کابل، «گهواره علم و عرفان افغانستان» از طرف شخص استاد خلیل الله خلیلی بزرگ، خلیلی افغان قرانت شده است (زمانی که عظام رمیم سید افغان را به امر و هدایت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، پادشاه افغانستان از ترکیه به افغانستان به تاریخ دهم جدی ۱۳۲۳ هجری شمسی با مراسم خاص و طنطنه انتقال دادند)

آه ای سرور و سرحلقه روشن گهران
سید راست روان میر مبارک نظران
سنت قدسی آباء ز تو روشن گردید
پسر نیک بود حافظ دین پدران
پرده ظلمت دیرینه اوهام فگند
پرتو فیض تو از دیده کوته نظران
منکر مهر درخشان نبود جز خفاش
منکر ذات تو کس نیست بجز بی بصران
مادران ناز به فرزند فرهمند کنند
بیشتر ناز کند بر تو وطن از دگران
مهربان مادر کشور نگران بود به تو
دگر از رنج فراق تو نباشد نگران

چاک کردند کنون سینه زیبای وطن

تا کنی جای در او ای دل دانای وطن

** * **

ای چشم جهان، مانده به پیکار تو حیران
"سردار" همه قوم جهان، "ملت افغان"

"خلیلی افغان"

پایان بی پایان